

## مبانی معناشناسی شناختی، آزینا افراشی، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵، ۱۸۸ صفحه.

### مقدمه

از شکل‌گیری زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان شاخه‌ای مستقل در زبان‌شناسی در جهان، بیش از سه دهه و در زبان‌شناسی ایران بیش از یک دهه نمی‌گذرد، اما حجم آثاری که به زبان فارسی انتشار یافته‌اند بسیار کمتر از مقیاس جهانی آن نسبت به بازه زمانی عنوان شده است، به‌طوری‌که کتاب‌های تألیف شده به زبان فارسی در این حوزه به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. پس از دو اثر راسخ مهند (۱۳۸۹) و روشن و اردبیلی (۱۳۹۲) که به بررسی مفاهیم و مقدمات زبان‌شناسی شناختی پرداخته‌اند، کتاب مبانی معناشناسی شناختی را می‌توان تلاشی جدی در جهت توضیح و تبیین این علم به زبان فارسی دانست.<sup>۱</sup> بعد از بیش از یک دهه گام‌برداشتن در این عرصه، نیاز به وجود درس‌نامه‌ای که بتواند به‌طور منسجم به طرح مباحث معناشناسی شناختی بپردازد احساس می‌شد و کتاب حاضر تلاشی در این جهت به‌شمار می‌آید. مقاله حاضر در خلال معرفی و نقد این کتاب، تلاش می‌کند تا خوانندگان را با برخی مفاهیم زبان‌شناسی شناختی و رویکردهای نوین به‌این حوزه از مطالعات آشنا سازد.

این کتاب در ۸ فصل سازمان یافته است که در هریک از این فصول به‌شرح یکی از مباحث بنیادین در زبان‌شناسی شناختی پرداخته شده است. این فصول به‌ترتیب عبارت‌اند از: ۱- پیش‌زمینه؛ ۲- مقوله‌بندی و شناخت؛ ۳- طرح‌واره‌های تصویری؛ ۴- استعاره مفهومی؛ ۵- مجاز مفهومی؛ ۶- مفهوم‌سازی زمان، مکان، حرکت؛ ۷- چندمعنایی و ۸- آمیختگی مفهومی.

### فصل اول؛ پیش‌زمینه

در فصل پیش‌زمینه، ویژگی‌های رویکرد شناختی و چگونگی شکل‌گیری رویکرد شناخت‌گرا به زبان و خاستگاه‌های اصلی این رویکرد معرفی می‌شود. این فصل که یکی از درخشان‌ترین

---

۱- در این زمینه می‌توان به اثر افراشی (۱۳۹۷) نیز اشاره کرد که بعد از اثر مورد بحث به چاپ رسید و به طور اختصاصی به مبحث استعاره در زبان‌شناسی شناختی و رویکردهای نوین در مطالعه آن می‌پردازد. همچنین کتاب بهرامی خورشید (۱۳۹۸) که در حوزه دستور شناختی نگاشته شده است، اثری درخور توجه در این حوزه محسوب می‌شود.

فصول کتاب به‌شمار می‌آید، یادآور کتاب *روندهای بنیادین در دانش زبان<sup>۱</sup>* اثر یاکوبسن<sup>۲</sup> و هله<sup>۳</sup> (۱۹۵۶) است و از این‌رو می‌توان این فصل را روندهای بنیادین در دانش زبان‌شناسی شناختی نام نهاد. نویسنده در این فصل، برمبنای این اصل که مطالعه معنا کانون مطالعه زبان‌شناسی شناختی است، زمینه پرداختن به مهم‌ترین سرفصل‌های معناشناسی شناختی را در فصول بعد فراهم می‌کند.

تنوع مطالب در این فصل به‌حدی است که در ۳۴ صفحه ابتدایی کتاب به بیش از ۳۰ مفهوم و ۷۰ اثر مختلف در حوزه زبان‌شناسی شناختی اشاره شده‌است. مطالب آنقدر گوناگون هستند که نویسنده در خلال شرح یک مطلب خواننده را با انبوهی از اطلاعات شناختی و رویکردهای نوین در این حوزه آشنا می‌کند و او را در معرض ایده‌ها و اندیشه‌های متنوع قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه در صفحات ۱۸ تا ۲۱ که نویسنده به‌شرح ویژگی‌های رویکرد شناختی می‌پردازد، با انبوهی از مفاهیم و مقولات در این حوزه مواجه می‌شویم: ۱- پردازش و بازنمود؛ ۲- مردود دانستن رفتارگرایی؛ ۳- اتکا به شواهد تجربی؛ ۴- هم‌سازی میان معانی زبانی و سازوکارهای ذهنی، که به باور اسکات<sup>۴</sup> (۲۰۰۶: ۵۵۹-۵۵۶) چهار اصل رویکرد شناختی به مطالعه زبان محسوب می‌شوند. نویسنده علاوه بر معرفی هریک از این ویژگی‌ها خواننده را با ویرینی از مفاهیم بدیع در این حوزه مواجه می‌کند: نشانه و بازنمود، بازنمود درونی و بازنمود بیرونی، بازنمودهای قیاسی و گزاره‌ای. این تنوع مطالب می‌تواند یکی از ویژگی‌های مثبت این اثر محسوب شود.

افراشی در این فصل به‌جای معرفی فهرست‌وار مطالب، به‌شرح هریک از این مفاهیم می‌پردازد و در خلال آن پنجره‌های جدیدی را پیش چشم مخاطب می‌گشاید. او در تعریف مفهوم انتزاعی و پیچیده بازنمود به‌نقل از ایزنک<sup>۵</sup> و کین<sup>۶</sup> (۱۹۹۵) چنین نقل می‌کند: «بازنمود، نشانه یا مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که چیزی را برای ما باز می‌نمایند یا به چیزی دیگر دلالت می‌کند» (۱۹). شاید این تعریف برای خواننده‌ای که نخستین بار با این مفهوم مواجه می‌شود

- 
1. Fundamentals of language
  2. R. Jakobson
  3. M. Halle
  4. C. Scott
  5. M. W. Eysenck
  6. M. T. Keane

کمی ابهام‌برانگیز باشد، اما نویسنده بی‌درنگ همچون معلمی بردبار به شرح و توصیف این تعریف به زبان ساده و روان می‌پردازد: «به بیان ساده‌تر، بازنمود به جای یک چیز در نبود آن قرار می‌گیرد که آن چیز وجهی از جهان خارج یا متعلق به تصورات ما یعنی جهان درون ما است.» (۱۹) و در ادامه بیان می‌دارد که «بازنمود و نشانه دو اصطلاح هم‌ترازند که سازوکار مشابهی را می‌نمایانند.» (۱۹). نویسنده به واسطه این سطور ضمن تشریح مفهوم انتزاعی و پیچیده بازنمود دریچه‌های جدیدی از علم نوین نشانه‌شناسی شناختی را نیز پیش روی خواننده می‌گشاید.

او در ادامه به تمایز میان بازنمودهای درونی و بیرونی می‌پردازد و با ذکر مثال اشاره‌ای می‌کند به مفهوم بازنمود خارجی که از دو نوع تصویری و زبانی هستند، و در شرح بازنمودهای درونی، آنها را به دو دسته قیاسی و گزاره‌ای تقسیم می‌کند. در اینجا نویسنده، در موجزترین شکل ممکن به شرح و بیان مفاهیم جدید می‌پردازد. در واقع، این بیان‌های موجز اتودهایی هستند که هر یک جلوه‌ای از انگاره پرنقش و نگار زبان‌شناسی شناختی را به خواننده می‌نمایانند و او را با سؤالات و ایده‌های رنگارنگ، اما بنیادی مواجه می‌سازند. به عنوان نمونه‌ای دیگر، نویسنده در صفحه ۲۱ کتاب، از برهم‌سازی میان معانی زبانی و سازوکارهای ذهنی به عنوان چهارمین ویژگی بنیادین زبان‌شناسی شناختی سخن می‌گوید و در این خلال به موضوع نحوه پردازش اطلاعات در مغز می‌پردازد و به واسطه آن ما را با دو مفهوم جدید کانونی‌سازی عملکرد<sup>۱</sup> و پیوند ارتباطی<sup>۲</sup> آشنا می‌سازد (۲۱).

البته این رویکرد ايجاز و تنوع، گاه خواننده‌ای را که به تازگی وارد این عرصه شده است با ابهام مواجه می‌کند، چنان‌که نویسنده در توصیف بازنمود گزاره‌ای به ذکر این سطور بسنده می‌کند و خواننده را با ابهام در درک ماهیت این مفهوم رها می‌سازد: «بازنمودهای گزاره‌ای، مفاهیم و روابط میان آن را به صورت مستقل از زبان‌های بشری یا هر گونه واسطه‌ای می‌نمایانند. لذا شاید بتوان گفت که بازنمودهای گزاره‌ای هر زبان اندیشه‌ای جهانی و بی‌واسطه را می‌سازد» (۱۹).

در ادامه نویسنده به ترسیم تاریخچه علم شناخت و زیر شاخه‌های آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که علم شناخت دارای ماهیتی میان‌رشته‌ای است. به اعتقاد افراشی، زبان‌شناسی

شناختی نیز باید از نوع میان رشته‌ای باشد و درون شبکه‌ای از علوم نظیر روان‌شناسی، علوم رایانه، زیست‌شناسی و علوم اعصاب در نظر گرفته شود.

افراشی پیش از پرداختن به چالش‌های نظری مطرح شده در جریان شکل‌گیری علم شناخت، به توضیح مفهوم بنیادی شناخت می‌پردازد و به‌نقل از اوانز<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) آن را فرایندی محصول تمام جنبه‌های آگاهانه و ناخودآگاه ذهن معرفی می‌کند که از ادراک اشیا گرفته تا تصمیم‌گیری و حل مسئله در آن دخالت دارند (۲۳) و در ادامه به‌نقل از فودور (۱۹۷۵) مفاهیمی نظیر زبان اندیشه، پیمانه‌ای بودن ذهن و سازه‌ریانشی را طرح می‌کند و برخی از آنها را به‌چالش می‌کشد.

همان‌طور که می‌دانیم، معناشناسی‌شناختی یک چارچوب نظری منعطف است که نظریه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد: نظریه استعاره مفهومی، نظریه فضاهاى ذهنی، چندمعنایی نظام‌مند، نظریه معناشناسی قالب، فرازبان معنایی طبیعی و... با این اوصاف، افراشی این پرسش را مطرح می‌کند که وجه اشتراک رویکردهای مختلفی که با نام معناشناسی شناختی معرفی می‌شوند، چیست؟ او در پاسخ به این پرسش به‌تبع لیکاف<sup>۲</sup> و جانسون<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) «مبنای بدنمندی شناخت» را به‌عنوان الگوی اصلی ادراک و مفهوم‌سازی و وجه اشتراک رویکردهای شناختی نسبت به معنا معرفی می‌کند و زمینه را برای ورود به مبحث گسترده بدنمندی فراهم می‌کند (۲۹). در اینجاست که می‌توان گفت متن حاضر دارای انسجام و پیوستگی است و مطالب گوناگون و متنوعی که در جای‌جای کتاب عنوان شده‌اند در یک جا جمع می‌شوند و زمینه را برای ورود به مبحثی کلان تر فراهم می‌کنند.

## فصل دوم: مقوله‌بندی

فصل دوم کتاب با هدف معرفی جنبه‌های متفاوت نظریه مقوله‌بندی و ارتباط آن با شناخت و زبان به نگارش درآمده است. در زبان‌شناسی شناختی، زبان ابزاری برای مقوله‌بندی تجربه است. مقوله‌بندی یک توانمندی مهم شناختی و زبانی به‌شمار می‌آید که به ادراکات حاصل از

---

1. V. Evans  
2. G. Lakoff  
3. M. Johnson

تجربیات سامان می‌دهد. نویسنده در این فصل ضمن معرفی زبان به‌عنوان ابزاری برای مقوله‌بندی به‌معرفی دو نگرش اصلی، یعنی نظریه کلاسیک مقوله‌بندی<sup>۱</sup> و مقوله‌بندی پیش‌نمونه‌بنیاد<sup>۲</sup>، می‌پردازد و با مقایسه این دو نگرش، این امکان را فراهم می‌آورد تا تأملی در مورد ساختار مقولات صورت پذیرد. شروع بحث با نگاهی به خاستگاه تاریخی و فلسفی مقولات در یونان باستان و به‌طور خاص آرا و اندیشه‌های ارسطو در رساله مقولات<sup>۳</sup> و همچنین رساله متافیزیک<sup>۴</sup> صورت می‌پذیرد که از نقاط مثبت کتاب به‌حساب می‌آید. ارسطو نظامی متشکل از ده مقوله پیشنهاد کرد که انسان با استفاده از آنها امکان شناخت هر واقعیتی و اندیشیدن و سخن‌گفتن درباره آن را پیدا می‌کند. یکی از نقاط قوت این کتاب توجه به خاستگاه‌های فلسفی، تاریخی و بنیادین مفاهیم است. برای مثال، علاوه بر نمونه ذکرشده، نگارنده در صفحه ۴۸ کتاب، در مبحث مقوله‌بندی و بدنمندی که از متأخرترین رویکردها به این موضوع به‌شمار می‌آید، پیش از طرح بحث بدنمندی و ارتباط آن با ساختار مقولات ادراک‌شده توسط انسان، مقوله‌بندی را از ساده‌ترین ارگانسیم‌ها و موجودات زنده در کره خاکی یعنی آمیب‌ها آغاز می‌کند و عنوان می‌دارد که: «هر موجود زنده‌ای مقوله‌بندی می‌کند. حتی آمیب مقوله غذا را از ناغذا، و آنچه به سویش می‌رود را از چیزی که از آن می‌گریزد، ناخودآگاهانه متمایز می‌کند.» (۴۸) این نگاه تاریخی و هستی‌گرایانه به دنیا و پدیده‌های پیرامونی در سرتاسر کتاب موج می‌زند و باعث می‌شود تا خواننده ضمن پی‌بردن به ماهیت اندیشه‌ها و نظریه‌ها، ارتباط این مفاهیم را در سپهر جهانی هستی مورد ارزیابی قرار دهد.

چنان‌که گفته شد، توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای علم شناخت و زبان‌شناسی شناختی از مقتضیات این شاخه از علم محسوب می‌شود. یکی از شاخه‌های علوم که در سال‌های اخیر پیشرفت فراوانی داشته و زبان‌شناسی شناختی را بسیار تحت تأثیر قرار داده، علوم مغز و اعصاب است و نویسنده کتاب سعی کرده تا در موقعیت‌های گوناگون بنا بر اقتضا، به خاستگاه عصب‌شناختی نظرات مطرح‌شده بپردازد. به‌عنوان نمونه، در صفحه ۴۹ کتاب ماهیت عصب‌شناختی مقوله‌بندی از دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) مورد بحث قرار گرفته و در

- 
1. classical theory of categorization
  2. prototypical categorization
  3. categories
  4. metaphysics

سطور بعدی به پژوهشی از کوین<sup>۱</sup> و ایماس<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) اشاره شده است که در آن محققان با استفاده از تصویربرداری از مغز نشان داده‌اند مؤلفه‌های اصلی ساختار اعصاب که مقوله‌بندی برعهده آنهاست، طی شش ماه اول پس از تولد فعال می‌شوند.

در پایان این فصل، بحث اندکی در باب تأثیر فرهنگ بر مقوله‌بندی می‌شود و نویسنده با ذکر یک مثال کوتاه از تفاوت نگرش به مقوله جان‌داری در فرهنگ ژاپنی و فرهنگ اروپایی به بحث خاتمه می‌دهد. در اینجا این امکان وجود داشت که با توجه به اهمیت و جذابیت موضوع، نگاهی مبسوط‌تر به نقش فرهنگ در مقوله‌بندی پدیده‌های پیرامون از نگاه اقوام و جوامع گوناگون انداخته شود تا از این رهگذر گریزی به مبحث رده‌شناسی شناختی زده شود که از نوین‌ترین رویکردها در مبحث زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود.

### فصل سوم؛ طرح‌واره‌ها

فصل سوم به یکی از مهم‌ترین مفاهیم زبان‌شناسی شناختی، یعنی طرح‌واره‌ها اختصاص دارد. طرح‌واره‌ها از مفاهیم انتزاعی و پیچیده در زبان‌شناسی محسوب می‌شوند که اگر به تفصیل همراه با مثال‌های متعددی توضیح داده نشوند، فهم جنبه‌های مختلف آن برای دانشجویان و خوانندگان مبهم باقی می‌ماند؛ چنان‌که برخی از متونی که در ایران یا سایر نقاط جهان به این مقوله پرداخته‌اند، با نوعی سردرگمی و ابهام همراه بوده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به اثر همپ<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) اشاره کرد که با فقر مثال در توصیف طرح‌واره‌ها همراه است و خواننده را در درک مفهوم انواع طرح‌واره‌ها با ابهام مواجه می‌کند. از این حیث، فصل سوم کتاب را که به موضوع طرح‌واره‌های تصویری پرداخته می‌شود، می‌توان یکی از فصول درخشان کتاب معرفی کرد؛ چرا که نویسنده با صبر و حوصله تمام به تشریح جنبه‌های متعدد این پدیده پرداخته است. نویسنده در ابتدای این فصل با همان رویکرد همیشگی به تاریخ مفاهیم، از خاستگاه طرح‌واره‌ها در اندیشه‌های کانت<sup>۴</sup>، مرلوپونتی<sup>۵</sup>، جیمز<sup>۶</sup> و دیویی<sup>۱</sup> سخن می‌گوید. او، به نقل از جانسون (۱۹۸۷)،

5. P. C. Quinn

6. P. D. Eimas

3. B. Hampe

4. I. Kant

5. M. Merleau-ponty

6. W. James

طرح‌واره‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهد: «طرح‌واره‌های تصویری الگوهای تکرارشونده و پویا از تعامل ادراکی و حسی و حرکتی ما در محیط‌اند که به تجربه انسجام و ساخت می‌بخشند.» (۵۲) او به این نقل قول مبهم بسنده نمی‌کند و دانشجو را با انبوهی از سؤالات رها نمی‌سازد، بلکه به شرح تک‌تک کلیدواژه‌های بحث می‌پردازد و از زبان خود توضیح می‌دهد که منظور از تکرارشوندگی تجربیات، پویایی طرح‌واره‌ها و نیز انسجام بخشیدن و ساخت بخشیدن به تجربه چیست. در این‌گونه موارد است که می‌توان کتاب حاضر را درس‌نامه‌ای ارزشمند برای دانشجویان و علاقه‌مندان این رشته به حساب آورد.

افراشی در ادامه به خاستگاه طرح‌واره‌ها در سطح ذهن می‌پردازد و سازوکار گشتالتی مغز را عاملی برای شکل‌گیری طرح‌واره‌ها معرفی می‌کند (۵۳). پرداختن به بحث کلیت‌های گشتالتی در بخش ۳-۳ از جمله مواردی است که نشان می‌دهد نویسنده به معرفی ریشه‌های شناختی سازوکارها و فرایندهای ذهنی توجه ویژه‌ای دارد. معرفی طرح‌واره‌های پیچیده چرخه، فرایند و میزان در کنار طرح‌واره‌های ساده، باعث می‌شود تا بسیاری از دانشجویان که تا پیش از این طرح‌واره‌ها را به سه مقوله حجم، حرکت و قدرت محدود می‌دانستند، با ابعاد جدیدی از این مفهوم آشنا شوند. همچنین اشاره به جنبه‌های متفاوتی از مقوله طرح‌واره؛ نظیر معرفی سازوکار ذهنی پراگماتیک<sup>۲</sup> در شکل‌گیری طرح‌واره‌ها، اشاره به موضوع طرح‌واره‌های همگانی و رابطه بین طرح‌واره و استعاره از جمله مطالبی هستند که سطح کتاب را از یک معرفی مقدماتی مقولات زبان‌شناسی شناختی بالاتر برده و تلاش می‌کند تا جنبه‌های متمایز و تازه‌ترین یافته‌های این حوزه را برای علاقه‌مندان علوم شناختی معرفی کند.

البته در برخی موارد، نقدهایی نیز به کتاب وارد است. به‌عنوان نمونه، نویسنده در صفحات ۵۹ تا ۶۱ کتاب، ذیل مبحث بازنمود زبانی طرح‌واره‌ها، به ارتباط میان حروف اضافه با برخی طرح‌واره‌ها می‌پردازد. مثلاً در صفحه ۶۱، حروف اضافه «در» و «توی» به‌عنوان نشانه‌هایی بر وجود طرح‌واره حجم معرفی شده‌اند و مثال‌هایی نیز آورده شده است: ۱- پرتقال را توی بشقاب گذاشت؛ ۲- سکه را توی فلک انداخت؛ ۳- شیر را توی لیوان ریخت. نویسنده در ادامه بیان می‌دارد که ما در این جملات با انواع متفاوتی از حجم روبرو هستیم که ویژگی‌های متفاوتی

برای محصور کردن اشیا دارند، اما با حروف اضافه یکسانی باز نمود یافته‌اند. در اینجا این نقد وارد است که در کنار این توصیف، تبیینی برای آن ارائه نمی‌شود. شاید ارائه تبیین‌های گشتالتی می‌توانست به درک بهتر خواننده از ریشه‌های بروز این رفتار در زبان فارسی یاری رساند.

### فصل چهارم؛ استعاره مفهومی

افراشی در فصل چهارم به سراغ کانونی‌ترین مبحث زبان‌شناسی شناختی یعنی استعاره‌های مفهومی می‌رود. او همانند دیگر فصل‌ها در مقدمه، ضمن اشاره به پیشینه مطالعات استعاره و روند شکل‌گیری نظریه نوین استعاره به مفهوم جالبی به نام استعاره‌های ذهنی اشاره می‌کند که بنیان استعاره‌های زبانی را تشکیل و جهان‌بینی فرهنگ‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به‌عنوان نمونه، نویسنده به دو استعاره ذهنی [بهتر بیشتر است] و [بهتر زودتر است] در فرهنگ ایرانی اشاره می‌کند که مبنای برخی رفتارهای اجتماعی ما قرار می‌گیرند. این رویکرد فرهنگی و شناختی که در کتاب شریفیان (۲۰۱۱) نیز به تفصیل مورد بحث و تفحص قرار گرفته است، از جدیدترین رویکردها در معناشناسی شناختی محسوب می‌شود. نظیر همین رویکرد در توضیح مفهوم نگاشت در بخش ۲-۴ مشاهده می‌شود؛ جایی که نگاشت بین دو مفهوم ملت و کشتی در زبان انگلیسی (به نقل از گرادی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷) با نگاشت ما بین مفهوم ملت و قافله در زبان فارسی مقایسه شده و تلاش شده است تا تبیین‌های فرهنگی ارائه شود. همچنین مقایسه دو استعاره مفهومی [بحث جنگ است] در زبان انگلیسی و [بحث بازی/ ورزش است] در زبان فارسی از دیگر موارد جالب و قابل تأملی است که نویسنده در این بحث گنجانده تا ضمن تشریح نقش فرهنگ در شکل‌گیری استعاره‌ها، به بررسی تأثیر آنها در سطح رفتارهای اجتماعی بپردازد.

روندهای نوین در مطالعات درون حوزه‌ای زبان از نقاط مثبت این کتاب محسوب می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه، افراشی در کنار رویکرد فرهنگی- شناختی که به آن اشاره شد، اشاره‌ای به مطالعات در زمانی استعاره‌های مفهومی می‌کند و برای نمونه، به سیر تحول استعاره‌های عشق در زبان فارسی می‌پردازد که در آن مفهوم انتزاعی عشق در فارسی قرن هفتم به‌واسطه حوزه مبدأ بارش و در فارسی معاصر به‌واسطه حوزه مبدأ گرما و حرارت درک می‌شود. این توجه به



مؤلفه‌های بومی در تبیین‌های شناختی نشان می‌دهد که کتاب حاضر برای دانشجویان و خوانندگان فارسی‌زبان تدوین شده و از کپی‌برداری از نمونه‌های خارجی خودداری شده است. در عین حال، مواردی نیز مشاهده می‌شود که نویسنده می‌توانست در کنار ارائه یافته‌هایی از زبان انگلیسی، اشاره‌ای به یافته‌های زبان فارسی نیز داشته باشد. برای نمونه، در صفحه ۷۵ وقتی یافته‌های کووچش<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) در باب متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در زبان انگلیسی ارائه می‌شود، خوب بود از یافته‌های زبان فارسی در این حوزه که با رویکرد پیکره‌ای و در قالب مقالات و پایان‌نامه‌های مختلفی که به راهنمایی افراشی یا سایرین انجام گرفته بود، استفاده می‌شد.

در این فصل ذکر چند نکته درخور توجه است. در مثال ۲۷ در صفحه ۷۱ کتاب، استعاره مفهومی [موفقیت شیء است] برای جمله «موفقیت را خودمان می‌سازیم» در نظر گرفته شده است؛ درحالی‌که به اعتقاد نگارنده این سطور، استعاره مفهومی [موفقیت بنا است] برای این جمله مناسب‌تر می‌نماید. همچنین در صفحه ۸۴، نویسنده از اصل تغییرناپذیری<sup>۲</sup> در استعاره‌های تصویری صحبت می‌کند، ولی توضیحی در مورد این اصل بنیادین در نظریه استعاره‌های مفهومی داده نمی‌شود.

تمامی فصول کتاب دارای بخشی پایانی به نام جمع‌بندی مطالب هستند که چکیده مطالب و خلاصه کلام در آن ارائه می‌شود. وجود این بخش به دلیل کثرت مطالب عنوان‌شده در هریک از فصول ضروری به نظر می‌رسد و از ویژگی‌های مثبت کتاب محسوب می‌شود. نویسنده در پاراگراف پایانی این بخش، طی چند سطر، اشاره‌ای مختصر به خاستگاه عصب‌شناختی استعاره‌ها و نقش نورون‌های آینه‌ای در درک و تولید استعاره می‌کند. شاید بهتر بود به دلیل اهمیت موضوع و رویکرد کتاب به روندها و نظریات نوین، این موضوع کمی بیشتر بسط داده می‌شد و اشاره‌ای مختصر به یافته‌های لیکاف (۲۰۰۹) در این حوزه صورت می‌گرفت.

### فصل پنجم: مجاز مفهومی

بعد از پرداختن به استعاره‌ها، نویسنده در فصل پنجم به سراغ دیگر مفهوم بنیادین در زبان‌شناسی شناختی، یعنی مجاز مفهومی می‌رود. مطالعه مجاز در معناشناسی شناختی هم‌اندازه مطالعه استعاره گسترش نیافته و مورد توجه قرار نگرفته است. نویسنده در مقدمه این فصل بیان می‌دارد که سنت مطالعات ادبی در طبقه‌بندی علاقه‌های مجاز، به‌تنهایی نمی‌تواند به ارائه الگویی قطعی در تبیین نظام‌مندی مجاز بینجامد. به‌اعتقاد او، مهم‌ترین موضوع در پرداختن به نظریه مجاز مفهومی، طبقه‌بندی انواع روابط بین مفاهیم و چیزها نیست، بلکه این است که وجه اشتراک این روابط چیست (۸۸). او ضمن برشمردن فهرستی از علاقه‌های مجاز که تاکنون مطرح شده است؛ نظیر علاقه کلیت و جزئیت، علاقه ظرف و مظروف، علاقه علت و معلول، علاقه جنس و... بیان می‌دارد که این فهرست هیچ‌گاه به‌قطعیت نمی‌رسد و همواره ممکن است شاهدی را بیابیم که براساس آن بتوانیم نوع دیگری از علاقه را به آن فهرست بیفزاییم. با این حال، بخش قابل توجهی از این فصل به‌شرح فهرستی از این علاقه‌ها اختصاص دارد که برای کتابی با رویکرد شناختی به مطالعه معنا کمی بلند به‌نظر می‌رسد. البته افزایش دلیل این کار را برقراری پیوند میان رویکرد معناشناسی شناختی به مجاز و روش تحلیل مجاز در علم بیان در سنت مطالعات ادبی عنوان می‌کند، تا از این رهگذر نظام‌مندی سازوکار مجاز مفهومی را دریابیم (۹۳).

پرداختن به مفهوم الگوی شناختی آرمانی<sup>۱</sup> یا آی.سی.ام. که مبنای دلالت مجازی را فراهم می‌آورد، همراه با مثال‌هایی جامع از زبان فارسی، از نقاط قوت این فصل محسوب می‌شود. نویسنده این مفهوم را به‌نقل از گراتس<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) چنین تعریف می‌کند: «آی.سی.ام.ها بر این فرض استوارند که دانش زبانی بر مبنای دانش تجربی قرار دارد و دانش تجربی در قالب الگوهای شناختی و آرمانی سازمان می‌یابد.» با این حال، افزایش در صفحه ۴۴ کتاب به نقد جنبه‌هایی از تحلیل مجاز مفهومی براساس آی.سی.ام.ها می‌پردازد و این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد خواننده ایرانی نباید تنها مصرف‌کننده نظریات وارداتی باشد، بلکه می‌تواند با نقد این نظریات و مطابقت آن با داده‌های زبان فارسی، چیزی بر آنها بیفزاید یا حرف‌های

---

1. Idealized Cognitive Model (ICM)  
2. D. Geeraerts

جدیدی برای ارائه داشته باشد. این جنبه از رویکردی که در نگارش کتاب حاضر مورد توجه قرار گرفته، مؤید نگاه نگارنده به بومی‌سازی مفاهیم زبان‌شناسی شناختی است. افزایش در پایان، فرض‌ها و نتایج در نظریه مجاز را فاقد انسجام و سازمان‌بندی مشخص می‌داند و معتقد است که برخلاف نظریه استعاره مفهومی که نسبت به تحلیل‌های استعاره در ادبیات دستاورد جدیدی ارائه می‌دهد، در نظریه مجاز مفهومی چنین اتفاقی نیفتاده و تحلیل مجاز در معناشناسی شناختی چیزی جز بسط علاقه مجاورت در تبیین مجاز نیست (۱۰۷).

### فصل ششم؛ مفهوم‌سازی مکان، حرکت و زمان

افراشی در فصل ششم به سراغ سه مقوله اصلی شناختی می‌رود که در همه زبان‌ها بازنمود پیدا می‌کنند: مکان، حرکت و زمان. بخش اول این فصل که به مفهوم‌سازی مکان اختصاص دارد، طبق روال فصل‌های پیشین، با بررسی ماهیت و مبانی این پدیده و جایگاه بدن از یک سو و شبکه اعصاب مغز از سوی دیگر، در درک ابعاد مختلف مکان آغاز می‌شود. نویسنده ضمن رجوع مجدد به رساله متافیزیک ارسطو و معرفی مکان به‌عنوان یکی از مقولات ده‌گانه ارسطویی، شناخت از فضا/مکان را از الزامات شناختی انسان و نقطه آغاز اندیشه و استدلال او می‌داند. وی معتقد است بسیاری از جنبه‌های تفکر مکانی به شرایط زندگی و فرهنگ وابسته است و تفاوت‌های بازنمود مکان در زبان‌ها می‌تواند جنبه‌های فرهنگی ادراک مکان را نشان دهد. نویسنده بیان می‌دارد که ادراک مکان و ویژگی‌های آن می‌تواند مبنایی برای ادراک مفاهیم در حوزه‌های انتزاعی باشد. او در ادامه در صفحه ۱۱۴ با ذکر مثال‌هایی هوشمندانه از زبان فارسی به ما نشان می‌دهد که در انتقال معنای زبانی، نگاشت‌های استعاری در مقایسه با تابعیت از شرایط صدق نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند.

در باب مفهوم‌سازی حرکت نیز نویسنده بحث را با اشاره به بنیادی‌ترین تجربیات ما از مقوله حرکت از بدو تولد تا بزرگسالی آغاز می‌کند، که این پدیده به شکل‌گیری طرح‌واره حرکت می‌انجامد. او به مطالعات تالمی<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که در آن نحوه صورت‌بندی مؤلفه معنایی مسیر حرکت در افعال حرکتی یک زبان می‌تواند به‌عنوان مشخصه‌ای برای

---

1. L. Talmy

رده‌بندی زبان‌ها به‌کار رود. نویسنده در صفحه ۱۱۷ کتاب به‌نقل از تالمی (همان) رویداد حرکتی را به عناصر پیکر، زمینه، مسیر و حرکت تقسیم می‌کند و در توضیح عنصر آخر عبارت زیر را بیان می‌دارد: «عنصر معنایی جزء حرکتی (m)، به حرکت یا ماندگاری اشاره دارد.» در اینجا خواننده‌ای که با نظریات تالمی و مفهوم‌سازی حرکت آشنایی ندارد، ممکن است دچار سردرگمی شود و مفهوم عبارت فوق را متوجه نشود. شاید بهتر بود توضیح مختصری داده می‌شد که از نظر تالمی سکون هم نوعی حرکت (حرکت صفر) محسوب می‌شود که به آن ماندگاری می‌گویند.

افراشی بخش مفهوم‌سازی زمان را با طرح این پرسش آغاز می‌کند که ما چگونه می‌توانیم درباره چیزهایی که هرگز ندیده‌ایم یا تجربه نکرده‌ایم بیندیشیم و چگونه می‌توانیم درباره حوزه‌های ناملموسی مانند زمان استدلال کنیم؟ او در پاسخ به این پرسش عنوان می‌کند که امروزه در همه زبان‌ها، مفهوم زمان براساس ادراک و شناخت مکان دریافت می‌شود. او مجدداً به داده‌های عصب‌شناختی استناد می‌کند و بیان می‌دارد که نقاط مشترکی در مغز برای پردازش زمان، مکان و مقدار و کمیت وجود دارد و با ذکر مثال‌هایی نشان می‌دهد که این سه مقوله به‌لحاظ استعاری و در سطح بازنمود زبانی به‌هم مرتبط هستند (۱۲۰). نویسنده سپس در صفحه ۱۲۲ به نقش فرهنگ در تفاوت بازنمود الفاظ زمانی در زبان‌های مختلف می‌پردازد و برای نمونه به‌نقل از برودیتسکی<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) بیان می‌دارد که محور درک زمان در زبان انگلیسی افقی و در زبان چینی عمودی است. مناسب بود که در اینجا علاوه بر انگلیسی، مثالی هم از چینی - البته به زبان فارسی - آورده می‌شد تا خواننده نحوه تفکر چینی‌ها در این خصوص را لمس کند. در ادامه نویسنده با مثال‌هایی جالب، این مقایسه را میان فارسی و انگلیسی انجام می‌دهد.

### فصل هفتم: چندمعنایی

فصل هفتم کتاب به مبحث مهم چندمعنایی اختصاص دارد. در این فصل به‌نقل از آنتونانو<sup>۲</sup> (۱۹۹۹: ۱۴) آمده است که چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست.

1. L. Boroditzky

2. I. Ibarretxe-Antuñano.

افراشی نیز در این فصل دقیقاً به دنبال همین مرزهای نامشخص و ابهام‌برانگیز پدیده چندمعنایی در زبان می‌رود. او در ابتدای فصل این پرسش را مطرح می‌کند که چرا در نگرش ساخت‌گرا به روابط واژگانی، چندمعنایی پدیده‌ای اتفاقی و محصول هم‌نشینی واژه‌ها تلقی می‌شده است؟ او جواب این پرسش را در تمایز سوسور میان مطالعه همزمانی و تاریخی زبان جستجو می‌کند و بیان می‌دارد که این رویکرد موجب شده بود تا تمایز قاطعی میان زبان‌شناسی همزمانی و تاریخی کشیده شود و زبان‌شناسان خود را بی‌نیاز از تحلیل‌های تاریخی ببینند (۱۳۲). این توجه به رویکرد تاریخی به معنا در جای‌جای این فصل و نیز در فصل‌های مختلف کتاب مشاهده می‌شود و از جدیدترین رویکردها در این حوزه محسوب می‌شود؛ به طوری که بعضی از معناشناسان تاریخی صحبت از گرایش جدیدی در این حوزه می‌کنند با نام دیرین‌شناسی زبان<sup>۱</sup> که در آن، گذشته‌های دور بشر و نحوه نگرش آنها به جهان پیرامون، به واسطه بررسی ریشه‌های کلمات در زبان‌های کهن یا بررسی زبان‌های دورافتاده، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

معرفی اصطلاح تقویت کاربردشناختی<sup>۲</sup>، بررسی چندمعنایی حروف اضافه و ارتباط چندمعنایی و تغییر معنا از دیگر مباحث جالب و به‌روز در این فصل است. افراشی در بخش آخر این فصل به طرح پرسش‌هایی عمیق در حوزه چندمعنایی می‌پردازد. پرسش‌هایی که هر کدام، ذهن زبان‌شناسان و دانشجویان این رشته را درگیر می‌کند و آنها را به تفکری عمیق‌تر در باب این مقوله وامی‌دارد؛ سؤالاتی نظیر:

الف- تغییرات معنا در طول زمان در چه سمت‌وسویی اتفاق می‌افتد؟

ب- آیا جهت و گستره این تغییرات دست‌کم تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی است؟

ج- آیا تعیین جهت‌مندی تغییرات در حوزه معنا امکان‌پذیر است؟

او در پایان، درک معنا به‌واسطه تجربیات فیزیکی بدن، یا به‌عبارت دقیق‌تر بدنمندی را از عوامل شکل‌گیری پدیده چندمعنایی معرفی می‌کند و کشف نظام‌مندی‌های این حوزه را به مطالعات همزمانی، در زمانی و بین زبانی منوط می‌داند.

---

1. paleolinguistics  
2. pragmatic enforcement

در این فصل مشکلات ویرایشی هم وجود دارد، که از آن جمله به ذکر شماره‌های اشتباه در ارجاع به مثال‌های صفحه ۱۴۱ می‌توان اشاره کرد.

### فصل هشتم؛ آمیختگی مفهومی

فصل آخر کتاب به بررسی مبانی نظری یکی از مفاهیم جدید زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد، به نام آمیختگی مفهومی. این نظریه که در منابع فارسی و حتی غیر فارسی با نوعی سردرگمی و آمیختگی مفاهیم همراه بوده است از جمله نظریات جدید و مطرح در زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود. نظریه آمیختگی مفهومی همواره با فقر مثال همراه بوده و خوانندگان را با سؤالات و ابهامات مختلفی روبرو می‌کرده است. افزایش در این فصل سعی کرده است ضمن تفکیک و تشریح مفاهیم این نظریه و ارائه مثال‌های متعدد، خوانندگان فارسی را از سردرگمی رها سازد و به فهم آنها از این نظریه انسجام بخشد.

تشریح و تفکیک سه مفهوم حوزه مفهومی<sup>۱</sup>، فضاهاى ذهنی<sup>۲</sup> و آی.سی.ام.ها و توضیح روابط این سه مفهوم مجزا که گاه با یکدیگر خلط می‌شوند، از نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود. نویسنده در توضیح این مفاهیم سعی می‌کند تا مثال‌های متعددی از فرهنگ ایرانی ارائه دهد که به فهم هرچه بیشتر این مفاهیم کمک می‌کند. به عنوان یک نمونه جالب، نویسنده در ابتدای فصل برای بیان باز نمود آمیختگی مفهومی در آداب و رسوم، به مراسم عروسی در ایران و ساییدن قند بر سر عروس و داماد هنگام جاری شدن خطبه عقد اشاره می‌کند و آمیختگی مفهومی میان حس چشایی و طعم‌ها از یک سو، و زندگی مشترک از سوی دیگر را دلیل این امر می‌داند.

به زعم نویسنده، برخلاف آنچه که تصور می‌شد، دو نظریه استعاره مفهومی و آمیختگی مفهومی رویکردهای مشابه در تفسیر معنا و درحقیقت زوایای متفاوتی برای تحلیل معنا هستند. افزایش در پایان بیان می‌دارد که نظریه آمیختگی مفهومی به لحاظ ارائه راهکار برای گنجاندن دانش بافتی در شکل‌گیری و تحلیل معنا حائز اهمیت است و در موضعی متفاوت با نظریه استعاره مفهومی قرار گرفته است (۱۵۷).

## جمع‌بندی

در یک جمع‌بندی کلی کتاب مبانی معناشناسی شناختی را نه تنها می‌توان درس‌نامه‌ای دانست که به شرح جزئیات و مقدمات علم زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد، بلکه می‌توان آن را اثری صاحب روح دانست که در بالیدن این علم نقش دارد. نویسنده در این کتاب به ارائه تعاریف صرف از مفاهیم و مثال‌های ترجمه‌شده از منابع خارجی بسنده نمی‌کند، بلکه با طرح مسائلی نو که مختص زبان فارسی هستند، خواننده را نسبت به مسائل شناختی زبان فارسی به تأمل وامی‌دارد و خواننده را با مباحث جدیدی روبرو می‌کند.

شرح و بسط رویکردهای نوین در علم زبان‌شناسی شناختی، ارائه مثال‌های فراوان بومی برای مفاهیم متعدد و همچنین بومی‌سازی مفاهیم، استفاده از داده‌های پیکره‌ای در ارائه مثال‌ها، به‌چالش کشیدن نظریات مطرح در زبان‌شناسی شناختی و تطبیق آنها با داده‌های زبان فارسی، طرح سؤالات فراوان و معرفی افق‌های جدید در مطالعه مفاهیم نو، بهره‌گیری از یافته‌های علوم مرتبط نظیر مغز و اعصاب، علوم رایانشی، علوم اجتماعی و فلسفه در توصیف و تبیین مباحث در کنار نثر روان کتاب از جمله نقاط قوت این اثر محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر، جای خالی مباحثی نظیر رده‌شناسی شناختی و رویکرد عصب‌شناختی به مطالعه استعاره‌های مفهومی که از جدیدترین رویکردها در این حوزه محسوب می‌شوند، در این اثر احساس می‌شود. اما از آنجا که کتاب حاضر مبانی معناشناسی شناختی نام دارد و به هدف معرفی مبانی و مقدمات این علم نزد دانشجویان تدوین شده است، نمی‌توان چنین انتظاراتی را به‌عنوان نقدی اساسی بر این اثر تلقی کرد. شاید بتوان به این مطالب در ویراست جدیدی از این کتاب پرداخته شود. این اثر دارای کتابنامه خوب و مفصلی است که می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی شناختی قرار گیرد؛ گرچه بعضی از آثار ذکر شده در متن، در کتابنامه از قلم افتاده‌اند. همچنین ارائه برابرنهادهای مناسب برای واژگان حوزه علوم شناختی از نقاط مثبت این اثر محسوب می‌شود که در پایان کتاب، در قالب واژه‌نامه ارائه شده است و در آن شاهد نوعی انسجام‌بخشی و یکنواخت‌سازی مفاهیم این حوزه هستیم. این واژه‌نامه می‌تواند در چاپ‌های بعدی کامل‌تر نیز شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که در چاپ بعدی کتاب، اشکالات ویرایشی و نگارشی موجود در این اثر برطرف شود. بنابراین طرح برخی

مباحث به‌روز علم زبان‌شناسی شناختی از جمله رده‌شناسی شناختی و رویکرد عصب شناختی به مطالعه استعاره‌های مفهومی، توضیح و بسط برخی از مفاهیم دشواری که به حد لازم برای خواننده باز نشده‌اند، تکمیل بخش واژه‌نامه کتاب و ویرایش مجدد این اثر و رعایت برخی نکات نگارشی، از جمله پیشنهادهایی است که می‌تواند در چاپ‌های بعد اعمال گردد و در بهبود کمی و کیفی این اثر راهگشا باشد.

کامیار جولایی<sup>۱</sup>

دکترای زبان‌شناسی

### کتابنامه

- افراشی، آریتا. (۱۳۹۷). *استعاره و شناخت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۸)، *دستور شناختی*. تهران: انتشارات سمت.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- Boroditsky, L. (2011). "How Language Shapes Thought". *Scientific American*. 304(2): 63-65.
- Evans, V. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Eysenck, M. W., & M. T. Keane (1995). *Cognitive Psychology*. UK: Psychology Press (a member of the Taylor & Francis group).
- Fodor, J. A. (1975). *The Language of Thought*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Geeraerts, D. (2010). *Theories of lexical semantics*. Oxford University Press.
- Grady, J. E. (2007). "Metaphor". *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Hampe, B. (2005). "Image Schemas in Cognitive Linguistics: Introduction". *From Perception to Meaning: Image Schemas in Cognitive Linguistics*. B.Hampe (Ed.), New York: Mouton de Gruyter.



- Ibarretxe-Antuñano, I. (1999). "Metaphorical Mapping in the sense of smell". *Metaphor in Cognitive Linguistics*. R. W. Gibbs Jr. & G. J. Steen (eds.): 29-45.
- Jakobson, R., & M. Halle (1956). *Fundamentals of Language*. The Hague & Paris: Mouton, section The Metaphoric and Metonymic Poles.
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Second edition. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (2009). The neural theory of metaphor. Available at SSRN 1437794.
- Lakoff, G., & M. Johnson (1999). *Philosophy in the Flesh, The Embodied Mind and its Challenges to Western Thought*. New York: Basic Books.
- Quinn, P. C., & P. D. Eimas (2000). "The emergence of category representations during infancy: Are separate perceptual and conceptual processes required?". *Journal of Cognition and development*. 1(1), 55-61.
- Quinn, P. C., & P. D. Eimas (2000). „The Emergence of Category Representations During Infancy: Are Separate Perceptual and Conceptual Processes Required?“. *Journal of Cognition and Development*, 1: 51-61.
- Scott, C. (2006). "Cognitive Science and Philosophy of Language". *Encyclopedia of Language and Linguistics*. 2<sup>nd</sup> edition, Keith Brown (ed.), 552-562.
- Sharifian, F. (2011). *Cultural Conceptualization and Language: Theoretical framework and applications*. Monash University, John Benjamins B.V.
- Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics*. Vol. 2. Cambridge: MIT Press.